

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

عرض کردیم که مرحوم محقق نائینی (قدس)، در این مقدمه پنجم که مقدمه مهمی بود در مساله ترتب، بعد از اینکه محل کلام را در باب ترتب مشخص فرمودند و فرمودند که محل کلام در خطاب ترتبی، در جایی است که احد الخطابین در اثر عصیان، موضوع خطاب دیگر را تشکیل بدهد و احد الخطابین امتثالش رافع برای موضوع خطاب دیگر باشد.

بعد از مشخص کردن این معنا، فرمودند که ما در فقه خطاب ترتبی داریم و مواردی داریم که فقیه چاره ای ندارد که حتما ملتزم بشود به ترتب و انکار او مساوی با انکار ضروری فقه است. تعبیری که دارند این تعبیر است که اگر کسی انکار بکند وجود خطاب ترتبی را در این موارد این مساوی با انکار يك امر ضروری فقهی است.

خوب ما يك ضرورت دین داریم يك ضرورت مذهب داریم يك ضرورت فقه داریم و در بعضی از تعبیراتشان فرمودند که کسانی که ترتب را منکر شدند این ناشی از این است که درست ترتب را تصویر نکردند و تعقل نکردند و الا هر کسی درست موضوع ترتب را تشخیص بدهد و تعقل بکند این يك مساله واضح و روشنی است.

بیان مرحوم نائینی:

مرحوم آمدند سه مورد مثال زدند که در این سه مورد می فرمایند هیچ راهی غیر از خطاب ترتبی وجود ندارد. مورد اول این است که اگر در يك جایی اقامه و قصد اقامه بر يك مسافری در يك مکان مخصوصی حرام باشد. اگر فرض کنیم حالا این از راه نذر یا از راه غیر نذر چنین امری می شود حادث بشود که انسان در اثر نذر ماندن در يك مکان مخصوصی را بر خودش حرام بکند، در نتیجه يك خطاب حرمة الاقامه در آن مکان متوجه او می شود.

حالا اگر آمد این خطاب را عصیان کرد، با اینکه نذر کرده بود نماندن در يك مکانی را و عدم اقامه در يك مکانی را، آمد در همان مکان در همان شهر قصد اقامه کرد. قصد اقامه ده روز کرد و ماند در آنجا، خوب ایشان می فرمایند که اینجا فقیه چاره ای ندارد که بگوید بر این شخص خطاب وجوب صوم، متوجه او هست به نحو ترتبی یعنی حالایی که خطاب حرمة الاقامه را عصیان کرده و مخالفت کرده بعد از عصیان او الان آمده قصد اقامه کرده.

عصیان آن خطاب به این است که مخالفت بکند و قصد کند اقامه در آن مکان را. خوب حالا که قصد کرد اگر کسی بگوید ما چیزی به نام ترتب نداریم باید بگویم در اینجا بر این شخص روزه واجب نیست؛ در حالیکه همه فقهاء می گویند و لو اقامه در این مکان بر این شخص حرام بوده. حالا عرض کردم این حرمتش می شود از راه نذر باشد می شود حالا روی يك عنوان دیگری هم باشد که خود ماندن در آنجا حرام باشد، مثلا فرض بکنید که عنوان تقویت ظالم را پیدا بکند، يك عنوانی از عناوین محرم در ماندن آنجا پیدا بشود. شخصی می رود يك بلدی می بیند در این بلد اگر بماند اینجا موجب تقویت ظلم می شود. خوب ماندن حرام است.

خوب حالا خطاب حرمة الاقامة متوجه اين شخص هست، اما حالا اگر ماند و قصد اقامه کرد اینجا همه فقهاء مي گویند صوم بر او واجب است و اين خطاب وجوب صوم يك خطاب ترتبي است به نحو ترتب گريبان اين شخص را مي گيرد.

البته باز در اینجا مي فرمایند: ما گاهي اوقات اقامه را حالا شخصي از شهر خودش مي رود يك جاي ديگر قصد اقامه مي کند در قصد اقامه دو تا مبنا وجود دارد: يك مبنا اين است که «قصد الاقامة قاطع لحکم السفر» مبناي دوم اين است که «قصد الاقامة قاطع لموضوع».

سفر در مبناي اول کسي که قصد اقامه مي کند عنوانش عنوان مسافر است، عنوان حاضر نیست، عنوان مسافر را دارد منتهي مي گوييم اين مسافري که قصد اقامه کرد حکم سفر که عبارت از عدم مشروعيت روزه است عبارت از قصر در نماز است آن شامل اين ديگر نمي شود کسي که قصد اقامه کرد هم مي تواند روزه بگيرد و هم نماز او تمام است اين مي شود قصد اقامه قاطع لحکم السفر. اگر اين مبنا را اختيار کردیم اين آدمي که اقامه بر او حرام بوده، اگر آمد قصد اقامه را کرد، خود قصد اقامه مي شود عصيان براي آن حرمة الاقامة و با همين موضوع وجوب صوم تحقق پيدا مي کند.

مبناي دوم اين است که بگوييم قصد الاقامة قاطع لموضوع السفر، يعني قصد اقامه شبيه مرور بر وطن است. همانطوري که مرور علی الوطن قاطع لموضوع السفر؛ يعني اين شخص را ديگر از عنوان مسافر خارج مي کند، مي کند حاضر. کسي که از وطن خودش برود جاي ديگر آنجا هم قصد اقامه کرد، عنوان مسافر را ديگر ندارد اصلا از موضوع سفر خارج مي کند، مي فرمایند اینجا نتیجه اين مي شود که آنچه که موضوع براي وجوب صوم است، عنوان حاضر است، ليکن علت تحقق اين عنوان چیست؟ عصيان آن حرمة الاقامة است.

مي آيد خطاب حرمة الاقامة را عصيان مي کند. مخالفت مي کند. مخالفتش به چیست؟ به اين است که قصد اقامه بکند با قصد اقامه موضوع حاضر تحقق پيدا مي کند و حاضر موضوع براي وجوب صوم است.

(آنوقت اینجا خوب ديگر در هر بياني که مرحوم نائيني دارند انصافا مخصوصا در باب ترتب حالا ايشان خيلي علميت خودش را به ميدان آورده و بايد ما روي تعابير ايشان خوب دقت بکنيم).

مي فرمایند که اینجا بحث خطاب ترتبي مطرح است يعني وجوب صوم مترتب بر عصيان آن خطاب حرمت الاقامة است، ليکن روي مبناي اول که ما قصد اقامه را قاطع حکم سفر بدانيم، ديگر اینجا واسطه اي نخورده واسطه اي در کار نیست. يعني يك حرمة الاقامة داریم، يك عصيان داریم يك وجوب الصوم داریم. اين وجوب صوم مترتب بر عصيان حرمة الاقامة است.

اما روي مبناي دوم که بگوييم قصد اقامه قاطع موضوع سفر است، يعني اصلا اين شخص را مي کند حاضر، عنوان مي شود عنوان حاضر، اینجا چهار تا عنوان پيدا مي شود. يكي حرمة الاقامة، دوم عصيان اين حرمة الاقامة، سوم تحقق موضوعي به نام حاضر، چهارم وجوب صوم که در اين فرض دوم، وجوب صوم به نحو ترتبي مترتب مي شود بر آن عصيان حرمة الاقامة ليکن با واسطه؛ يعني عصيان مي شود علت براي تحقق عنوان حاضر اين مي آيد با عصيان خطاب حرمة الاقامة اين عنوان حاضر را تشکيل مي دهد و آنچه که موضوع براي وجوب صوم است همين عنوان حاضر است و اين نتیجه را مي گيرد.

مي فرمایند: در بحث ترتب لازم نیست که يك خطاب بلا واسطه مترتب بر خطاب ديگر باشد کساني که قائل هستند به اینکه ترتب محال است و موجب طلب جمع بين ضدین است، بايد در هر دو فرض بگویند يعني چه آنجايي که خطاب دوم بلا واسطه مترتب بر خطاب اول است چه آنجايي که خطاب دوم مع الواسطه مترتب است و کساني مثل خود ما مرحوم نائيني که قائل هستيم به اینکه ترتب يك امر واضح روشن ضروري فقهي است، در چنين موردی ما مي گوييم طلب جمع بين ضدین لازم نمي آيد، نه در آنجايي که واسطه در کار نیست و نه در آنجايي که واسطه در کار هست. پس ترتب در اين مثال حالا روي تعبير ايشان «مما لابد منه» است چه ما از راه اینکه قصد اقامه قاطع سفر است، يعني قاطع حکم سفر يا بگوييم قاطع موضوع سفر فرقي نمي کند.

مثال دومشان هم شبیه همین مثال اول است منتهی در این مثال اول ما فرض را می آوریم روی اینکه اول طلوع فجر قصد اقامه می خواهد بکند و ما فرض را برده بودیم که از اول طلوع فجر اقامه بر این شخص حرام است، اما در این مثال دوم، فرض را می بریم روی بعد از زوال.

می فرمایند: اگر اقامه برای کسی بعد از زوال واجب باشد، حالا یا به نذر واجب بشود. کسی بعد از زوال نذر بکند ماندن در یک مکانی را به مدت ده روز. حالا اگر اقامه بعد از زوال بر یک شخصی واجب شد، خوب و این قصد اقامه نکرد، یعنی مخالفت کرد. حالایی که مخالفت کرد اینجا خطاب نماز به نحو قصری، یعنی نماز شکسته بر او مترتب است.

اگر کسی نذر کرد بعد از زوال اقامه‌ی در یک مکانی را اقامه می شود بر او واجب، باید قصد اقامه بکند نمازش را هم تمام بخواند. حالا اگر با این خطاب وجوب قصد اقامه مخالفت کرد و قصد اقامه نکرد، اینجا خطاب نماز به نحو قصر به او متوجه است و اگر نمازش را شکسته خواند همه فقهاء قبول دارند که این نماز صحیح است.

به تعبیر دیگر مرحوم نائینی می فرماید شما اینجا چه می گوید؟ این کسی که بعد از زوال، که حالا این مساله بعد از زوال دیگر مساله صوم را می گذارد کنار، بعد از زوال نذر کرده ماندن ده روز در آن شهر را نذر کرد، واجب شد برایش ماندن اما حالا قصد ماندن نکرد مخالفت کرد عصیان کرد این خطاب را این قطعا نمازش الان قصر است. هیچ فقیهی نمی آید بگوید که الان بر این شخص فقط نماز به نحو تمام واجب است.

در مثال سوم مرحوم نائینی همان مثال اداء دین و مثال وجوب خمس را مطرح فرمودند. در آنجایی که اگر کسی بیاید با اداء دین، اگر آمد خطاب «اد دینک» را امتثال کرد، دیگر هیچ موضوعی برای وجوب خمس باقی نمی ماند. الان یک کسی است پانصد هزار تومان دارد و می تواند با آن حج برود و می تواند با آن دینش را اداء بکند اگر آمدیم فرض را اینطور می گیریم اگر آمدیم گفتیم این خطاب «اد دینک» در اثر امتثال موضوع وجوب خمس را از بین می برد که موضوع خمس در فاضل مؤنه است، اگر این خطاب موضوع او را در اثر امتثال از بین برد، این هم می شود از امثله خطاب ترتب. بعد از بیان این سه تا مثال فرموده اند که آنچه که مقصود ما هست این است که بگوییم در باب ترتب و در این امثله ترتب محذوری به نام طلب الجمع بین الضدین به وجود نمی آید اصلا. درست در نقطه مقابل آنچه که مرحوم آخوند فرمودند.

ما وقتی که نظریه مرحوم آخوند را بیان کردیم، مرحوم آخوند فرمودند که دو تا خطاب چه در عرض یکدیگر باشند چه به نحو ترتبی در طول یکدیگر باشند، محال لازم می آید و استحاله اش هم از این باب است که طلب جمع بین الضدین می شود. مرحوم نائینی می فرمایند اتفاقا بالعکس است. اصلا ترتب درست نقیض جمع بین ضدین است و مقابل جمع بین ضدین است و اصلا طلب جمع بین ضدین لازم نمی آید.

می فرمایند برای اینکه ما این را روشن کنیم، اول جمع را معنا می کنیم. بعد آنچه که موجب جمع می شود آن را هم بیان می کنیم، آنوقت ببینید آیا ترتب ارتباطی به این دارد یا ندارد.

فرمودند جمع معنایش این است که امتثال یک خطابی در ظرف و در زمان امتثال دیگر محقق بشود مولا بگوید در همین زمانی که تو داری این را امتثال می کنی در همین زمان باید این عمل را هم امتثال کنی. خوب این می شود جمع یک وقتی هست که این جمع امکان دارد یعنی آن دو تا عمل ضدین نیستند. مثل صوم و صلاه در زمانی که انسان دارد نماز می خواند روزه هم باشد. اشکالی ندارد اما گاهی اوقات هست که این دو تا عمل ضدان هستند، پس معنای جمع یعنی امتثال احدهما در ظرف امتثال دیگری.

حالا چه چیز موجب این جمع می شود و به عبارت دیگر طلب الجمع در کجاست؟ نائینی فرموده: ما سه مورد داریم در این سه مورد طلب الجمع است: مورد اول اگر دو تا خطاب داشته باشیم متعلق هر کدام مقید باشد به وجود متعلق دیگری.

بگویند این متعلق این خطاب باید در ظرفی باشد که متعلق خطاب دیگر موجود است و بالعکس مثلاً فرض کنید که قیام داریم و قرائت. هم قیام بر ما واجب است در نماز هم قرائت بر ما واجب است و متعلق هر کدام مقید است به وجود متعلق دیگری این يك.

دوم طلب الجمع در جایی است که متعلق یکی، مقید به دیگری است، اما عکسش نیست. يك خطاب داریم متعلق این خطاب، مقید است به دیگری. حالا این هم مثالهای مختلف می شود برایش مطرح کرد. این هم از مصادیق طلب الجمع است.

قسم سوم آنجایی است که هر دو دلیل نسبت به وجود متعلق دیگری یا عدم متعلق دیگری اطلاق داشته باشد. این دلیل می گوید «يجب عليك الصلاة»؛ آن دلیل می گوید «يجب عليك الصوم» هر کدام نسبت به وجود و عدم دیگری مطلق باشد.

اینجا مرحوم نائینی می فرماید در این سه صورت طلب الجمع لازم می آید اگر جمع ممکن است که فیهما اگر ممکن نیست می شود طلب جمع بین ضدین. خوب بعد می فرمایند این سه صورت که می گوییم یا هر کدام مقید به متعلق دیگری است (این يك)؛ یا احدهما مقید به متعلق دیگری است (این دو)؛ یا هر کدام نسبت به دیگری مطلق باید باشد.

بعد می فرمایند: ترتب کدامیک از اینهاست؟ در ترتب می گوییم خطاب مهم در فرض ترك خطاب اهم است. خطاب مهم فعلیتش در فرض عصیان خطاب اهم است. پس اصلاً اینجا بحث جمع مطرح نیست، جمع بین ضدین و طلب جمع بین ضدین اینجا مطرح نیست. و وقتی که می گوییم يك خطاب اهم داریم يك خطاب مهم داریم خطاب مهم فعلیتش و مطلوبیتش نه در زمان امتثال اهم است. اگر بگوییم این خطاب مهم مطلوبیت دارد در زمانی که اهم دارد امتثال می شود، می شود طلب جمع. اما درست ما نقیض او را داریم می گوییم، می گوییم خطاب مهم مطلوبیت فعلیه اش در زمان عصیان، یعنی ترك آن اهم است. به عبارت اخیری می فرماید: ما در باب ترتب مدعایمان این است که مهم و اهم در زمان واحد هر دو مطلوبیت فعلیه ندارند.

حتی اگر جمع بین این دو تا هم ممکن باشد و مکلف به وصف مطلوبیت بخواهد بیاورد این می شود تشریع و می شود محرم، این دو تا متعلق این طور نیست که در زمان واحد مطلوبیت فعلیه داشته باشد. به عبارت دیگر می فرمایند در باب ترتب دو تا حکم در زمان واحد است. دو تا خطاب در زمان واحد هستند.

یعنی خطاب مهم، خطاب اهم در يك زمان است، اما متعلق های اینها اینطور نیست که در زمان واحد مطلوبیت داشته باشند. بگوییم این خطاب متعلقش در زمانی است که شما متعلق خطاب دیگر را دارید امتثال می کنید، آنچه که جمع را به وجود می آورد این است که ما بگوییم متعلق ها باید در يك زمان اجتماع پیدا بکنند.

در حالیکه ما در خطاب ترتبی می گوییم دو تا طلب در زمان واحد هستند، اما مطلوبها، مطلوبیت فعلی به نحو مجتمع که بگوییم هم این مطلوب است هم این مطلوب در زمان واحد به این معنا نیست. لذا می فرمایند: اصلاً طلب جمع بین ضدین در خطاب ترتبی لازم نمی آید.

فعلیتشان از نظر خطاب فعلی است و از نظر متعلق مشروط است. یعنی مطلوبیت فعلیهی این متعلق منوط به این است که شما متعلق دیگر را عصیان بکنید، اما خود طلب فعلی است. یعنی هم خطاب اهم هم خطاب مهم از حیث حکم هر دو طلبشان فعلی است، اما از حیث متعلق یعنی از حیث واجب، این مقید به ترك دیگری است به عبارت اخیری می فرمایند ما در این دو تا خطاب ترتبی دو تا وجوب فعلی داریم اما واجبهما يك واجب، مطلوبیتش مقید به ترك واجب دیگر است.

مرحوم نائینی آخرین چیزی که دارد که باید روز شنبه عرض کنیم و دیگر نظریه ایشان ما به نحو کامل و مستوفی گفتیم در این البته این قسمت ایشان سه تا دلیل می آورد برای ترتب و بحث ترتب را اینجا تمام می کند اما تنبیهات ترتب را شروع می کند ما سه تا دلیل نائینی را می گوییم قبل از اینکه وارد تنبیهات بشویم نظر بزرگان و اعظم دیگر را هم در باب ترتب می گوییم بعد وارد تنبیهات می شویم.